

تحلیل روند و نتایج سیاست اسکان عشایر در ایلات ممسنی در دوره رضاشاه^۱

محمد رضا علم^۲
افروز مرادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۸



چکیده

طرح اسکان عشایر یکی از برنامه‌های اصلاحی رضاشاه در راستای ایجاد دولت ملی در ایران و پروژه ملت‌سازی بود که در مناطق مختلف کشور به کمک ارتش به اجرا درآمد. منطقه ممسنی در استان فارس، یکی از مناطق تمرکز ایلات عشایری بود که به‌عنوان یکی از مناطق هدف، طرح اسکان عشایر را تجربه کرد. این پژوهش که با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه اسناد فراهم گردیده، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که با توجه به عدم همخوانی بین سیاست متمرکزسازی و ساختار سنتی زندگی ایلی، دولت چه راهکاری را برای اجرای کامل طرح اسکان عشایر در قبایل ایلات منطقه ممسنی انجام داد؟ و چرا این طرح در این منطقه با توفیق چندانی همراه نبود؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت با در نظر گرفتن برنامه‌های مشخص چون اعمال نفوذ بر ایلات از

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.20201.1639

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران؛

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران؛ amoradi348@gmail.com

طریق الغای مقامات مؤثر ایلی، اخذ تعهدات از رؤسای ایلات، ارائه طرح‌های جدید اسکان، در عملیاتی کردن این طرح کوشید، لیکن این طرح در منطقه ممسنی به دلایلی چند مانند عدم بسترسازی فرهنگی و اقتصادی، استفاده از عنصر اجبار جهت اجرای برنامه، استقرار ایلات در مکان‌های نامطلوب، عدم به‌کارگیری عوامل اجرایی مناسب پس از اسکان و به تبع آن زیان اقتصاد عشایری در منطقه ممسنی با موفقیت چندانی همراه نشد.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، اسکان عشایر، فارس، ممسنی.

مقدمه

مطالعه تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران، حاکی از این است که در طول تاریخ، ایلات و عشایر بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. شیوه تولید دامداری با تکیه بر این جمعیت، یکی از پایه‌های اساسی اقتصاد ایران محسوب می‌شد. با روی کار آمدن رضاخان، وی در صدد متحد کردن همه اقشار جامعه برای ایجاد تمرکز اداری و سیاسی کشور برآمد. بر این اساس هر چیزی که مانع تحقق این هدف می‌گردید، به نوعی از سر راه برمی‌داشت. شیوه زندگی کوچ‌نشینی در تضاد با نوسازی تشخیص داده شد لذا حکومت پهلوی کوشید با ایجاد برنامه اسکان عشایر نسبت به یکجانشین کردن آن‌ها اقدام گردید. در این راستا طرح اسکان عشایر (۱۳۱۱ش) برای وارد کردن ایلات به یکجانشینی تصویب گردید. با مشخص کردن مناطق ایلی مهم، برنامه اسکان در آن مناطق اجرایی شد. یکی از مناطق مهم هم از نظر جمعیتی و سیاسی، منطقه فارس و ایلات ساکن در آن بود. در این میان ایل ممسنی در منطقه حساسی از نظر جغرافیایی ساکن بودند. آن‌ها در مسیر راه ارتباطی شیراز - اهواز و هم‌چنین سه استان کهگیلویه و بویراحمد، فارس و خوزستان از طریق ممسنی به هم مرتبط می‌شدند، لذا امنیت این منطقه به نفع ارتباطات جاده‌ای این سه استان بود. از طرف دیگر در اغتشاشات جنوب و درگیری‌های ایلی، ایلات ممسنی نقش فعالی داشتند. به همین دلایل منطقه ممسنی به عنوان یکی از مناطق اصلی هدف، در طرح اسکان عشایر در نظر گرفته شد.

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است که برنامه اسکان عشایر در ممسنی چگونه اجرایی گردید؟ این برنامه در ممسنی تا چه حد موفقیت‌آمیز بود؟ در مورد برنامه اسکان عشایر، تاکنون مقالات و کتب زیادی به چاپ رسیده است. نفیسه واعظ شهرستانی در کتاب خود با عنوان «سیاست‌های عشایری دولت پهلوی اول»، تمرکز خود را به‌طور

عمده در باب اسکان عشایر و سیاست‌های عشایری دولت پهلوی اول گذاشته است. در این اثر به چگونگی طرح اسکان عشایر در منطقه ممسنی پرداخته نشده است و به صورت کلی به بررسی سیاست اسکان عشایر پرداخته است. هم‌چنین مقالات متعددی در مورد سیاست عشایری و برنامه اسکان عشایر نوشته شده است. کشواد سیاهپور در مقاله‌ای با عنوان «قیام عشایر جنوب ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳»، بیشتر درباره قیام جنوب و حوادث عشایری در زمان پهلوی دوم نوشته است، اما در باب پیشینه اشاراتی به برنامه اسکان عشایر نیز داشته است. وی نیز به صورت مستقل به بحث اسکان عشایر در منطقه ممسنی پرداخته است. هم‌چنین مقاله پژوهشی دیگری با عنوان «تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی»، توسط رضا معینی رودبالی در سال ۱۳۸۳ در نشریه گنجینه اسناد چاپ شده است. هدف وی در این پژوهش، بررسی پیامدهای یکی از سیاست‌های عشایری پهلوی اول (تخته قاپو) در فارس و در بُعد اقتصادی و مالیاتی بود. نگارنده پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر اسناد آرشیوی، که نقش مهمی در روشن‌سازی تاریخ محلی و منطقه‌ای دارند، سیر اجرایی شدن و نتایج برنامه اسکان عشایر در ایلات ممسنی را مشخص کند.

چشم‌انداز جغرافیایی و تاریخی منطقه ممسنی تا آغاز طرح اسکان عشایر

منطقه ممسنی، در شمال غرب فارس واقع شده است و از نظر جغرافیایی دارای آب و هوای متنوعی است. منطقه جنوبی آن گرمسیر و شمال آن سردسیری است. حدود آن از طرف شرق به کامفیروز و اردکان، شمال آن به کهگیلویه و جنوب به کازرون محدود است. این منطقه به دلیل وضعیت آب و هوایی متنوع خود همواره مورد توجه ایلات و عشایر کوچ‌نشین بوده است (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۵۶۰/۲). منطقه ممسنی از گذشته‌های دور، منطقه اسکان ایلات بوده است، طوایف ممسنی از ساکنان این منطقه بودند که به چهار دسته تقسیم می‌شدند: طایفه «بکش» در قسمت گرمسیری، طایفه «جاوید» در بخش کوهستانی و سردسیر، «دشمن‌زیاری» در ناحیه سردسیر و ایل «رستم» در قسمت کوهستانی و جلگه‌ای این منطقه ساکن بودند (کریمی، ۱۳۱۷: ۱۸۸-۱۸۹). داده‌های تاریخی پیرامون وضعیت اقتصادی ایلات این منطقه، حاکی از این است که در زمان قاجار این منطقه از نظر اقتصاد کشاورزی از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است و به دلیل کمبود وسایل کشت و زرع، وضع زراعت بین ایلات ممسنی مناسب نبود. طوایف «بکش» و «جاوید» در این منطقه چنان فقیر بودند که با جمع کردن دارایی‌های خود قادر به پرداخت مالیات مقرر دولت نبودند. این وضعیت اقتصادی، ایلات این منطقه را به کوچ‌نشینی و گاهی دزدی از طوایف اطراف ناگزیر

ساخت (گرمرودی، ۱۳۴۷: ۱۰۰۰-۱۰۰۵). با توجه به این اطلاعات باید گفت یکی از عللی که ایلات این منطقه را به کوچ‌نشینی سوق داده بود، ویژگی‌های اقتصاد کشاورزی در این منطقه بود و برای تغییر در این سبک معیشت، می‌بایست علل روی آوردن به این نوع معیشت در این منطقه، برطرف می‌شد.

بررسی تحولات سیاسی ایران در دوره قاجار و پهلوی حاکی از نقش‌آفرینی ایلات جنوب ایران و ایل ممسنی در حوادث و رویدادهای این دوره بوده است. ایلات ممسنی فارس به جنگجویی و شجاعت مشهور بودند، چنان‌که اولنس دشوتن در سال ۱۹۵۳م در مورد ممسنی‌ها نوشت: «آن‌ها تیراندازان و سوارکاران خوبی هستند. در دل همسایگان‌شان خوف می‌اندازند» (ایوانف، ۱۳۸۵: ۱۵۴). ایلات ممسنی سلاح موردنیاز خود را از خارج از مرزها تأمین می‌کردند. این سلاح از بندر دیلم وارد کشور می‌شد، زیرا وارد کردن تفنگ و باروت از این شهر راحت‌تر بود (آل داوود، ۱۳۷۸: ۸۵). دستیابی به سلاح خارج از نظارت حکومت مرکزی، سبب گردید تا به راحتی در منطقه جنوب قدرت‌نمایی کنند. علت این اظهارنظر، اعمالی بود که ایلات ممسنی در مسیر راه تجاری شیراز-بوشهر انجام می‌دادند (استفان رای، ۱۳۷۸: ۱۵۷). لذا نام ایلات ممسنی همواره در مخالفت با حکومت مرکزی ذکر شده بود.

این درگیری‌های سیاسی در دوره رضاشاه به اوج خود رسید. در درگیری‌های ایلی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه.ش فارس، حضور این ایلات به‌خصوص ایل «رستم» محسوس بود. در پاییز ۱۳۰۷ ه.ش درگیری‌ها شروع شد و علت آن اختلافی بود که بر سر املاک ممسنی پیش آمده بود. از یک سو عشایر منطقه و در رأس آن‌ها «امام قلی خان رستم» مدعی مالکیت آن بودند و از سوی دیگر، معین‌التجار بوشهری، داعیه مالکیت داشت. امام‌قلی خان و افرادش به ادعای مالکیت او توجه نکردند و مانع از فعالیت وی در آن ناحیه شدند. با پیش آمدن ماجرای نافرمانی امام قلی خان و بر اثر مساعی معین‌التجار در مرکز، نیرویی به فرماندهی سرتیپ ابوالحسن خان‌پور زند، فرمانده تیپ فارس به اتفاق امیرهمایون بوشهری و قوایی از چریک‌های محلی «بکش»، «جاوید» و «دشمن‌زیاری» عازم منطقه شدند؛ اما نیروهای دولتی شکست خوردند (بیات، ۱۳۶۵: ۴۰-۴۳).

رضاخان که از اغتشاش ممسنی ناراحت بود، حبیب‌الله شیبانی را با اختیارات کافی جهت سرکوب ایلات ممسنی به فارس فرستاد (تقی‌زاده، ۱۳۵۸: ۲۱۴). در تابستان ۱۳۰۹ ش، امیرلشکر حبیب‌الله شیبانی پس از سرکوب نقاط ناآرام فارس، تمام قوای موجود را برای قلع و قمع عشایر ممسنی و بویراحمد بسیج کرد. نبرد در تنگ تامرادی به دلیل ناآشنایی نیروهای دولتی به شکست سنگین برای ارتش و کشته شدن حدود چهارصد نظامی منجر گردید (بیات، ۱۳۶۵: ۹۵-۹۶). با

تلفات سنگین نیروهای دولتی، رضاشاه ناگزیر تصمیم دیگری گرفت. وی جعفرخان سرداراسعد وزیر جنگ را به منطقه «پشتکوه جلیل»، «امیر ایوب انصاری»، روستای «دودک» و «تنگ تامرادی» که محل تجمع خوانین و سران اصلی شرکت کننده در جنگ مزبور بودند، فرستاد و خوانین از جمله امامقلی خان رستم را راضی و همراه چند تن دیگر از خوانین منطقه راهی تهران شدند و سپهد فضل الله زاهدی مجدداً با نیروی نظامی در زمستان ۱۳۰۹ ه.ش به ممسنی آمد (حسینی خواه، ۱۳۷۸: ۲۵۵-۲۵۱). با این حال در نهایت جنگ بین نیروی دولتی و ایلات ممسنی در گرفت. این جنگ در حومه رودخانه «فاریاب» و «قلعه چارتاق»، محل نیروی لهراسپ صورت گرفت و نیروی ارتش، قلعه را ویران کردند (همان: ۲۵۷-۲۶۴). با اینکه بقیه طوایف ممسنی چریک های خود را در اختیار دولت قرار داده بودند، اما سران آنها نیز به تهران احضار و زندانی شدند (کرونین، ۱۳۸۵: ۱۹۴). با توجه به چنین پیشینه سیاسی برای ایلات منطقه ممسنی، رضاشاه توجه ویژه‌ای به کنترل ایلات در این منطقه داشت.

چگونگی اجرای برنامه اسکان عشایر در منطقه ممسنی

۱- نقش مقامات محلی در اجرای طرح اسکان عشایر

پیشینه سیاسی ایلات ممسنی باعث گردید تا پس از طرح مسئله اسکان عشایر، منطقه ممسنی نیز به عنوان یکی از مناطق هدف، برای این طرح در نظر گرفته شود. منطقه فارس از مراکزی بود که رضاشاه به اسکان ایلات آن توجه جدی کرد. در این راستا، در تلگراف وزارت داخله به استاندار فارس دستور داده شد که اسکان تمامی ایلات فارس باید همگام با دیگر ایلات کشور صورت بگیرد، به طوری که تا سال ۱۳۱۸ ه.ق اثری از چادرنشینی در کلیه نقاط باقی نمانده باشد (اسناد کتابخانه و اسناد ملی فارس، سند شماره ۱۶۵۳، شماره عمومی ۲۱۷). در سال ۱۳۱۱ ش، تلاش‌های برای تحقق بخشیدن به سیاست اسکان ایلات انجام گرفت. در راستای عملیاتی ساختن این طرح، اقدامات محوری در پیش گرفته شد. بررسی این اقدامات، حاکی از تلاش رضاشاه برای محو آثار ساختارهای سنتی سیاسی و اجتماعی حیات ایلی بود. از جمله این که در مرحله اول، سران ایلات را از بدنه آنها جدا کرد. به طوری که بسیاری از رهبران ایلات را در تهران زندانی کرد و برخی به اتهام توطئه اعدام شدند (کرونین، ۱۳۸۵: ۱۹۴). این اقدام با توجه به نقش محوری خوانین در مدیریت ایلات و نفوذشان در بین عشایر، یک گام اساسی در محو آثار حیات ایلی بود.

دولت در گام بعدی کوشید با تکیه بر مقامات محلی و نفوذشان در ایل، طرح اسکان را میان عشایر اجرا کند. با توجه به زندانی شدن و اعدام خوانین ایل، در برنامه اسکان عشایر، جایی برای

مناصبی چون خان و کلانترها که تابع مستقیم خوانین ایل بودند، در نظر گرفته نشده بود. لذا مأمورین اجرای برنامه می‌بایست در هر سند و نامه‌ای که صادر می‌شد، این عناوین را حذف می‌کردند و به کار نمی‌بردند (ساکما، کارتن ۲۹۳۷۳۷۲۷، شماره عمومی ۳۲۹۸، ۱۳۱۸/۵/۱۵: ۴۰؛ ساکما، شناسه سند ۲۹۳-۳۳۰۰۳). این گونه بود که دولت با حذف این عناوین درصدد محو این مقامات برآمد و مناصب دیگری را جایگزین ساخت. بدین ترتیب کدخدا در برنامه اسکان عشایر، مقام مسئول محلی در نظر گرفته شد؛ زیرا کدخدا مقامی مسئول در مناطق روستایی بود. کدخدا، در قشر بندی ایلات ممسنی بعد از خان و کلانتر قرار می‌گرفت. کدخداها به علت تماس نزدیک با کلانترها و در مواردی با خوانین از حیثیت و اعتبار بیشتری برخوردار، و متکی به همکاری اعضای دودمان و تیره خود بودند (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۷۲). کدخدا رهبر تیره محسوب می‌گردید و وظایف وی شامل حل و فصل مسائل داخلی و دفاع از تیره در رابطه با سایر تیره‌ها و بیگانگان بود. از آنجا که ایلات قرار بود بعد از اسکان در روستاها ساکن شوند، لذا کدخدا مسئولیت آن‌ها را برعهده گرفت (امان‌اللهی، ۱۳۶۷: ۱۸۲). در بیستم آذر ۱۳۱۴ ش قانون کدخدایی در ۱۲ بند به تصویب رسید و وظایف مختلفی در رابطه با اداره کلیه امور روستا برای کدخدا در نظر گرفت و در باب شرایط اتخاذ سمت کدخدا سکونت در ده مورد نظر و معروف بودن به درستکاری و هم‌چنین عدم سوء سابقه کفایت می‌کرد (طالب، مدیریت روستایی در ایران: ۱۰-۷). در بند اول ذکر شده بود که کدخدای ده نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شد. در واقع کدخدا به عنوان عالی‌ترین مسئول محلی وظیفه مراقبت از خانوارهای اسکان یافته را برعهده گرفت (بهنام، ۱۳۴۴: ۲۱۴). از کدخداها تعهدی مبنی بر تحویل گرفتن خانوارها و مراقبت از آن‌ها گرفته شد. نمونه‌ای از این تعهد آورده می‌شود:

اینجانب.... ولد... دارای شناسنامه... کدخدای قریه.... می‌باشم. متعهد می‌شوم که خانوارهای مندرجه در صورت مجلس تحویلی اداره اسکان را در قریه.... سرپرستی و نگاهداری نموده و تسهیلات رعیتی را فراهم نمایم. چنانچه هر یک از خانوارها در امور زراعت کوتاهی و غفلت کنند و یا بخواهند حرکت به جای دیگر نمایند فوراً به فرماندار یا اداره اسکان اطلاع داده که قبل از حرکت جلوگیری شود.

در همین تعهدنامه کدخدا، ریش سفیدان هم متعهد می‌گردیدند که با کدخدا مساعدت و همراهی نمایند (ساکما، پوشه ۲۹۳-۱۵۱۳۷، شماره ۳۲۵-۲۱۳، ۱۳۱۱/۰۲/۱۲). کدخداها نتوانستند بعد از امور اسکان مسئولیت خود را به درستی انجام دهند. علت آن هم نبود قدرت اجرایی لازم

بود؛ زیرا ایلات همیشه تحت کنترل قدرت خوانین بودند و به این نحوه کنترل عادت داشتند، لذا تقریباً اکثر کدخداها از نافرمانی خانوارها و برگشت به شیوه سابق زندگی شاکی بودند. چندین مورد شکایات آن‌ها در اسناد ذکر گردیده است. در نامه‌ی غضنفر خفری کدخدای «قره‌گل» ماهورمیلاتی ممسنی آمده است چند خانوار در این قسمت ساختمان ساخته‌اند ولی از آن‌ها استفاده نکرده‌اند و در زمستان از سیاه‌چادر استفاده کرده‌اند و در تابستان در خانه پوشالی یا کپر زندگی می‌کنند. وی به آن‌ها گوشزد کرده که در ساختمان‌ها ساکن شوند به حرف وی گوش نداده بنابراین وی به ریاست اسکان پناه برده است تا مگر آنان خانوارها را وادار به عمل به تعهدات نمایند (ساکما، شناسه سند ۳۳۶۲۰-۲۹۳، سند شماره ۵۱۹، ۱۳۱۷/۳/۲۹). در گزارش دیگری از شکایت سلبعلی خوش‌بخت کدخدای «بیدکرز» معلوم گردیده که اغلب خانوارها از ساختمان خود خارج شده به ماهور رفته‌اند. کدخدا به آن‌ها تذکر داده با اقداماتی اسباب زحمت وی را فراهم کرده‌اند (همان سند، ش ۶).

اردشیر کاظمی کدخدای «شاه تسلیم» و «چم جرو» در نامه‌ای خطاب به دفتر اسکان ایلات کازرون و ممسنی تقاضا کرده که به خانوارهای نامبرده در ورقه پیوست، که بدون جهت ساختمان‌های خود را خالی گذاشته‌اند، امر نمایند که به ساختمان‌های خود برگردند. وی درخواست کرده است که از خانوارها علت کارشان را جویا شوند (همان سند، شماره ۴۳). هاشم علی‌زاده میش‌مست ممسنی شکایت کرده که ملزم به نگاهداری ده خانوار شده که در «بهرام‌آباد» اسکان شوند، چند خانوار از آن‌ها تاکنون خانه نساخته‌اند که در قطعه خود آن‌ها را سکنی داده است، ولی آن‌ها قصد دارند آنجا را برای خود اشغال کنند و چهار خانوار دیگر در ملک «کتیمیان» که گویا متعلق به کدخدا هست به‌اجبار ساختمان ساخته‌اند، بر این اساس به وی خسارت زیادی رسانیده‌اند. طبق شکایتی که کیومرث امیری به اداره اسکان داده ایلاتی در اطراف مزارع متعلق به او اسکان یافته‌اند و به‌ناحق مراتع مشارالیه را چرا نموده‌اند (سند شماره ۶-۷). با توجه به اسناد موجود می‌توان گفت: حکومت پهلوی کوشید از طریق محو برخی مقامات و تکیه بر مقامات محلی دیگر، فضای لازم را برای پیاده‌سازی طرح اسکان عشایر فراهم سازد. این گزارش‌ها نشان‌دهنده این مسئله بود که قدرت اجرایی کدخداها آن‌قدر نبوده است که مانع خانواده‌ها بشوند. لذا نافرمانی ایلات از کدخداها و نبود قدرت اجرایی مناسب دولتی، مشابه آنچه در سابق خوانین به واسطه تفنگدارهای خود داشتند، یکی از موانع اصلی اجرای طرح و موفقیت‌آمیز نبودن طرح اسکان عشایر بود.

در طرح اسکان عشایر از ریش سفیدان، به عنوان افراد صاحب نفوذ بین عشایر تعهد گرفته شد که نسبت به مفاد تعهدنامه با کدخدای رسمی ده، مساعدت و همراهی نمایند. این افراد از سوی دولت موظف به ساختمان سازی و اشتغال به زراعت شدند. همچنین مقرر گردید که این افراد، باید زندگی ایلی و کلیه ملزومات آن را ترک کرده و در صورت تخطی از قوانین، مبلغ دو هزار ریال به شیر و خورشید سرخ جریمه شوند (ساکما، شناسه ۶۷۲۸۶-۲۹۳: ۸). از ریش سفیدان هم تعهد گرفتند که از چادر سیاه استفاده نشود (ساکما، پوشه ۶۷۲۸۶-۲۹۳، شماره عمومی ۵۷۳/۳۱۲۵). به نظر می رسد التزام ریش سفیدان به خانه سازی بیشتر در راستای ایجاد الگو برای دیگر افراد ایل، برای ساخت خانه و ورود به زندگی کشاورزی و یکجانشینی بود. تعیین تنبیه مالی برای این افراد در اجرای طرح، موجب شد تا آنها برای دوری از این پیامدهای مالی تا حد امکان از قوانین تخطی نکنند.

در این میان، مالکان دهاتی که اسکان در آنجا صورت گرفته بود، نیز تعهداتی را برعهده گرفتند. مالکان ده تعهد دادند که وسایل اولیه زراعت را به قدر احتیاج برای افراد ایل فراهم کنند و سپس خانوارها را ملزم به رعایت اصول ده نشینی و زراعت کنند و در سهم ببری از محصول، تابع سهم مالک و زارع باشند (ساکما، شناسه ۶۷۲۸۶-۲۹۳: ۱۰). خانوارها در امور ده نشینی، باید تابع کدخدای رسمی ده می بودند و حق حرکت به جای دیگر را نداشتند. عدم رعایت نکات مذکور سبب می شد آنها از حوزه فارس اخراج گردند (سند شماره ۳۵۵۰/۵۸۳). پس از عملیاتی شدن اسکان، قرار بر این شد که در مدارس، طرز صحیح زندگی را به آنها بیاموزند. مقرر گردید که ایلات را در زمینه پذیرش شیوه جدید زندگی آموزش دهند و آنها را به فعالیت هایی مانند صنایع دستی و کشاورزی وادارند. هم چنین مدارس چهار کلاسه برای آنها بسازند تا شیوه های مخصوص زندگی جدید را به آنها آموزش دهند (شناسه سند ۹۸-۲۹۲-۴۳۹، نمره ۲۷۸، ۱۳۱۴/۴/۱۹). انتقال حق مدیریت ایل از خوانین به کدخدا، با توجه به درهم شکستن عادات سیاسی-اجتماعی ایل، افراد ایل را دچار آشفتگی ساخت. این مسئله در برخورد آنها با قوانین و مقامات مسئول، انعکاس یافت.

در کنار این تدابیر برای اجرایی ساختن طرح اسکان عشایر، از طرح های دیگری نیز استفاده شد. برای مدیریت این طرح، کمیسیونی برای اسکان عشایر تشکیل گردید. سپس طرح هایی جهت اجرای برنامه در نظر گرفته شد. برای عملیاتی کردن دقیق این طرح ها، مأمورین اسکان، استخدام شدند. از جمله طرح های دیگر این بود که برای ایلات، پروانه بیلاق و قشلاق، صادر و دستور داده شد که صاحبان گله، برای چوپان ها، لباس مخصوص تهیه کنند و چوپان ها برای دریافت پروانه با

لباس فرم به اداره اسکان می‌رفتند (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۱۷۹/۲-۱۸۰). در گام نخست اجرایی ساختن طرح اسکان، خانواده‌ها از کوچ منع و فقط چوپان‌ها به طور موقت اجازه داشتند گله‌ها را به بیلاق و قشلاق ببرند. آن‌ها می‌بایست در مسیرهای کوچ پروانه خود را به مأموران نشان می‌دادند (سند شماره عمومی ۵۲۰، شناسه ۸۹-۲۹۳۱۲۳۴، ۱۳۱۶/۱۲/۲۱). در سال ۱۳۱۸ حتی به چوپان‌ها هم اجازه تردد داده نشد (شناسه سند ۸۹۲۹۳۱۲۳۴، نمره ۱۹۲۰، ۱۳۱۶/۱۲/۲۰). برای چوپان‌ها برگه‌هایی صادر شده بود. برگه تردد شامل مواردی چون همراه داشتن پروانه چوپانی و ارائه آن در موقع لزوم، داشتن لباس یکدست و یک‌رنگ، داشتن نشان فلزی مخصوص، و پروانه با ورقه شناسایی باید همیشه همراه چوپان می‌بود، زیرا در مسیرهای عبور و مرور عشایر مأمورانی جهت بررسی حضور داشتند. پروانه چوپانی شامل عکس، مشخصات از جمله شماره پروانه، شماره چوپان، علائم مخصوص مانند سن، صورت، مو، ابرو، چشم، قد و چهره بود. برگه‌های دیگری نیز برای وی تهیه کرده بودند با نام چوپان. در این برگه، مشخصات صاحب گوسفند، خط سیر و همراهان چوپان ذکر شده بود (شناسه سند ۲۹۳-۷۳۷۲۷: ۵۵-۵۹). به نظر می‌رسد حکومت کوشید تا با اجرای این طرح‌ها نظارت بیشتری بر ایلات و عشایر و حرکت آن‌ها داشته باشد و افراد ایل را ملزم به رعایت قوانین دولت مرکزی سازد. درباره معایب این طرح باید گفت که با مقتضیات حیات ایلی در تضاد بود، زیرا زندگی ایلی مستلزم همکاری تمامی افراد خانواده بود. از طرف دیگر، یکی از ملزومات چوپانی سبک‌باری بود، اما با پوشیدن لباس یکدست، فرد قادر به حرکت مناسب نبود و حفظ و مواظبت از پروانه چوپانی نیز مزید زحمت برای آنان بود.

۲- نقش نیروهای نظامی در روند اسکان در ممسنی

چندین سازمان در روند اجرای برنامه اسکان عشایر مشارکت داشتند که اکثراً از سازمان‌های نظامی بودند. ستاد لشکر ۷ فارس، هنگ ۸ امنیه شیراز، دادگستری استان هفتم فارس، اداره شهربانی، پست و تلگراف، راه شوسه، ثبت آمار و احصاء، ثبت اسناد و املاک، فرهنگ فارس، دام‌پزشکی، پیشه و هنر، تثبیت نرخ غله، انحصار تریاک، انحصار دخانیات و منطقه ۷ نظام وظیفه، در اجرای اسکان عشایر در منطقه ممسنی مسئول اجرای طرح اسکان عشایر شدند (ساکما، شناسه سند ۱۲۲۸۷-۹۸-۲۹۳، ۱۳۱۸/۵/۱۷: ۲۸). اما طبق اسناد بیشتر نقش را نظامیان برعهده داشتند. در واقع رضاشاه که قصد ایجاد دولتی مدرن، مقتدر و متمرکز داشت، وسیله اجرای آن را یک ارتش ملی قرار داد. وی از ارتش به‌عنوان کانون ملی‌گرایی استفاده کرد و افسران در صف مقدم تحول اجتماعی و فرهنگی قرار گرفتند. رژیم و ارتش با یکپارچه‌سازی ملی و ایجاد یک قدرت مرکزی

کارآمد محبوبیت قابل توجهی در میان روشنفکران و محافل ملی گرا کسب کرد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). باید این ارتش در جایی به طور عملی قدرتش محک زده می شد. در این بین اجرای طرح اسکان عشایر برعهده آنها گذاشته شد که عرصه عملی برای نمایش قدرت آنها بود. در حقیقت آنها ضامن اجرای طرح محسوب می شدند. به جای خوانین یک نفر افسر به عنوان مأمور انتظامات و اسکان ایلات گماشته شد و مقرر گردید عشایر و طوایف را در مسیر ییلاق و قشلاق، ده نشین و تخته قاپو کنند (مکی، ۱۳۶۲: ۷۱). به نظر می رسد یکی دیگر از دلایل سپردن مسئله اسکان عشایر به نظامیان این بود که با توجه به قدرت و مهارت نظامی که در ایلات وجود داشت، حضور نظامیان را برای اجرای این طرح، ضروری ساخت تا در صورت مقاومت احتمالی توسط نیروی نظامی کنترل شوند.

در اسناد چندین مورد از دخالت قوای نظامی ذکر شده است. افرادی که در امر ساختمان سازی کوتاهی می کردند، توسط حکومت نظامی تنبیه می شدند. همچنین در اسناد آمده است که مأمورین نظامی در هر مورد به مأمورین اسکان کمک و مساعدت می کردند که مقررات به طور قطع به موقع اجرا گذاشته شوند (ساکما، سند شماره ۲۹۳-۱۳۶۲۳/۱ و ۴). در گزارش استفاده از چادر سیاه توسط مردم فهلیان عنوان گزارش از هنگ ۸ امنیه فهلیان به هنگ ۸ امنیه شیراز بوده است که نشان از دخالت نیروهای نظامی در امر اسکان است (شناسه سند ۱۵۱۳۷-۲۹۳ سند شماره ۴). در مکاتبات در مورد اسکان عشایر، وجود نامه هایی از فرماندهی لشکر ۷ فارس به اداره اسکان موجود است. در نامه ای از فرماندهی لشکر ۷ فارس به اداره اسکان اطلاع داده شد که در دهستان ماهور میلانی طوایف ترک اسکان داده شده، به طور عموم منازل و ساختمان خود را ترک کرده و در سیاه چادر زندگی می کنند. همه به سرحد و گرمسیر رفته و در ساختمان ها کسی باقی نمانده است (ساکما، شناسه سند ۹۸-۲۹۳-۱۵۱۹۲، ۱۳۱۸/۱/۲۲). بدین ترتیب نیروهای نظامی در روند برنامه اسکان عشایر مشارکت داشتند و با ایلاتی که از قوانین اسکان سرپیچی می کردند برخورد جدی داشتند.

نتایج اقتصادی برنامه اسکان عشایر در ممسنی

به دنبال اجرایی شدن طرح اسکان عشایر، از ییلاق و قشلاق ایلات جلوگیری شد، در حالی که این مسئله پیوندی نزدیک با تداوم شیوه تولید دامداری داشت. ایلات برای حفظ دام های خود ییلاق و قشلاق می کردند. بدین ترتیب که با کم شدن علوفه و هم چنین سرد شدن هوا، ایلات طبق تجربه خود، دام ها را به جای دیگر منتقل می کردند. اما در برنامه اسکان عشایر ابتدا فقط چوپان ها حق داشتند گله ها را به ییلاق و قشلاق ببرند. اما بعدها این اجازه از آنها نیز گرفته شد. این مسئله سبب

خسارات زیادی گردید. با توجه به آسیب‌پذیری گوسفندان در برابر سرما، ایلات به محض کوچک‌ترین تغییر آب‌وهوا به نقاط گرمسیر می‌رفتند، اما در طرح اسکان عشایر ایلات از کوچ کردن و جابه‌جایی منع شده بودند. بر این اساس، گوسفندان زیادی از سرما تلف شدند. در اردکان ممسنی، در زمان اجرای طرح اسکان، طوایف «خفزی» با سرد شدن هوا قصد داشتند به گرمسیر بروند که توسط مأموران برگردانده شدند، بنابراین گوسفندان آن‌ها از شدت سرما از بین رفتند (ساکما، شناسه ۱۵۱۹۲-۲۹۳-۹۸، شماره ۱۱۲۸: ۹۹). به نظر می‌رسد علی‌رغم اجباری شدن اسکان عشایر توسط حکومت مرکزی، دولت فاقد یک برنامه منسجم برای حفاظت از منافع اقتصادی ایلات بود. به همین دلیل عشایر در سال‌های اولیه اجرای این طرح، بسیاری از دام‌های خود را به دلیل نداشتن محیط مناسب برای حفظ دام‌های خود از دست دادند. دولت مرکزی پیش از بسترسازی لازم، به اجرایی کردن این طرح پرداخت و این مسئله با واکنش تند ایلات همراه بود. عدم نظارت دقیق دولت بر حیات ایلات بعد از اجرای طرح منجر به شکل‌گیری تعارضات و نابسامانی‌های مالی گردید، به طوری که برخی مواقع در منطقه ممسنی، مالکان جدید از نظر اقتصادی به این ایلات فشار می‌آوردند. گاهی در محلی که اسکان ایلات صورت می‌گرفت، مالکان جدید از ایلات، باج می‌گرفتند. در سندی از که اردکان ممسنی موجود است، در سرحد چهاردانگه فردی به اسم حسین فیروزآبادی از گله‌دارهایی که برای تابستان به آن حدود می‌آمدند تا گله‌های خود را تعلیف کنند، تقاضای پول کرده بود. هم‌چنین فردی به اسم عطا کراشویی آدم‌های خود را فرستاده و مانع از آب‌خوردن گله‌های کسانی شده بود که پول نداده بودند که تعداد زیادی از احشام آن‌ها از جمله دو قوچ بخارائی تلف گردیدند؛ بنابراین مجبور به پرداخت چهارصد و پنجاه کیلو روغن و بیست رأس بره به او شدند (سند شماره ۶۲۰۱: ۰۱۱۲). در نامه خانوارهای تخته‌قاپوشده قریه‌ی «بید کرز» طایفه «زیرخانی کشکولی» به اداره اسکان از اجحافات مأمورین ناراحت و از اینکه هر روز به بهانه‌ای مشغول پرداخت پول هستند، ناراضی بودند. در ادامه، عنوان شده فردی به نام درویشعلی خان سعدی از طرف بخشداری ممسنی برای بازدید آمده و بدون اطلاع قبلی کپر‌ها و چادرهای پارچه‌ای که برای جمع‌آوری زراعت خود در حاشیه مزارع برپا کرده بودند، به عوض چادر جمع کرده و صاحبان آن‌ها را به شلاق و جریمه محکوم کرده است. اهالی این اقدام وی را برای اخذ پول تلقی کرده بودند و خواستار رهایی از دست نمایندگان به اصطلاح خونخوار خودشان شدند (ساکما، سند شماره ۵۱۶، ۱۳۱۷/۳/۲۹). در جواب شکایت آن‌ها گفته شد که چرا طوری رفتار نموده‌اند که مأمورین بدرفتاری نمایند و چرا از چادر سیاه استفاده کرده‌اند (ساکما، شناسه ۶۷۲۸۶-۲۹۳، شماره ۵۱۶). این شواهد حاکی از پیدایش بی‌نظمی

و آشفستگی در حیات اقتصادی عشایر پس از طرح اسکان عشایر در منطقه ممسنی است. به طوری- که عدم نظارت دقیق دولت مرکزی سبب قدرت‌نمایی افراد محلی در برابر ایلاتی شده بود که قدرت قبلی خود را برای دفاع از خود از دست داده بودند.

از دیگر معایب طرح اسکان عشایر این بود که سعی داشت به یکباره افراد ایل را از مرحله کوچ‌نشینی وارد مرحله یکجانشینی کند، در حالی که افراد ایل هنوز آمادگی انطباق با این تغییرات را نداشتند. خانواده با اتکا به اقوام نزدیک خود امور را پیش می‌بردند و اخراج از نزد اقوام تنبیه شدیدی بود. در شکایتی که چراغعلی هوشمندی از طایفه «خفزی» به استاندار فارس فرستاده عنوان گردیده که وی به سعایت دو نفر از جمله کدخدای محل توسط مأمور اسکان از ملک خود و برادرهایش دور گردیده و در جای دیگری اسکان داده شده است که به دلیل این که برادرهایش در امور به وی کمک می‌کردند و اکنون که از آن‌ها دور شده از عهده امور خود بر نمی‌آید، بنابراین تقاضای برگشت نزد برادرهای خود را داشت (سازمان اسناد و کتابخانه ملی سند شماره عمومی ۹۶۵۲، ۶/۲۶/۱۳۱۷، ۲۹۳-۳۹۱۶۵).

مقاومت ایلات در برابر تصمیمات کدخدا در راستای اسکان و عدم پذیرش دستورات او از دیگر موانع این طرح بود. به طوری که برخی از این افراد در هر مکانی که دوست داشتند، اسکان می‌شدند و به دلیل ناآشنایی با قوانین یکجانشینی موجبات نارضایتی افراد روستا را نیز فراهم می‌کردند. برای نمونه هاشم علی‌زاده میسر مست ممسنی از کدخدایان ممسنی به دولت شکایت کرده است که ملزم به نگهداری ده خانوار شده که در بهرام‌آباد اسکان شوند، چند خانوار از آن‌ها تاکنون خانه نساخته‌اند که در قطعه خود آن‌ها را سکنی داده است، ولی آن‌ها قصد دارند آنجا را برای خود اشغال کنند و چهار خانوار دیگر در ملک کتیمیان که گویا متعلق به کدخدا هست به اجبار ساختمان ساخته‌اند، و بر این اساس به وی خسارت زیادی رسانیده‌اند. طبق شکایتی که کیومرث امیری به اداره اسکان داده است ایلاتی در اطراف مزارع متعلق به او اسکان یافته‌اند و به ناحق مراتع مشارالیه را چرا نموده‌اند (همان منبع سند شماره ۶-۷). بدین ترتیب با عدم نظارت دقیق به خانواده‌های ساکن شده بی‌نظمی‌هایی رخ داد که کدخداها قادر به حل آن نبودند.

مقتضیات اجتماعی برنامه اسکان عشایر

ایلات ممسنی مانند سایر ایلات از چادر سیاه برای مسکن خود استفاده می‌کردند. این چادر که از موی بز ساخته می‌شود به اقتضای زندگی ایلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا هم سبک بود و آسان حمل می‌شد و هم اینکه در برابر باران‌های ناگهانی از آن‌ها حفاظت می‌کرد. یکی از مفاد

برنامه اسکان عشایر منع استفاده از چادرسیاه بود، زیرا یادآور زمان کوچ‌نشینی بود. به مأموران دستور داده شد که در هر جا چادر سیاه دیده شد آن را پاره کنند، طوری که قابل استفاده مجدد نباشد (سند شماره ۶۴۳۹، ۱۳۱۶/۱۲/۲۴). استفاده از چادر سیاه توسط مردم قاجاق محسوب می‌شد و ایلات در صورت استفاده جریمه می‌شدند. برای مثال از شخصی به نام الیاس غوری در محل «براق»، شش چادر سیاه ضبط شد، هم‌چنین وی دارای ۶۸۵ گوسفند بوده که سیصد رأس آن‌ها و از بیست الاغ پنج، از سه رأس اسب وی یک رأس دارای پروانه بودند که بقیه به‌عنوان قاجاق ضبط و به دست کدخدا سپرده شدند (ساکما، شناسه ۲۹۳-۳۹۱۶۵، شماره عمومی ۹۶۵۲، ۶/۲۶/۱۳۱۷: ۶).

برای مسکن جدید، طرحی به خانواده‌ها داده شد تا برطبق آن خانه بسازند. هزینه ساخت خانه با خود ایلات بود. با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصادی آن‌ها در نتیجه اسکان، این امر هزینه‌ای جدید بر آن‌ها تحمیل می‌کرد. شکل تمام ساختمان‌ها براساس طرحی مشترک بود، بدین ترتیب که از طرف جنوب و مشرق روشنایی بگیرد، اتاق‌ها دارای در و پنجره باشد، ارتفاع عمارت کمتر از سه متر نباشد و خانه‌ها کرسی‌دار و نیم‌گز از کف زمین بلندتر باشد. طویله و آغل آن‌ها باید در قسمت شرقی خانه مسکونی باشد و با محل سکونت فاصله داشته باشد که زباله و کثافت آن‌ها به خانه‌های مسکونی سرایت ننماید. عرض و طول اتاق نباید کمتر از ۳ گز در ۴ گز باشد. حتی الامکان خانه‌ها باید زیرسازی داشته باشد و برای انبار آن‌ها به کار رود. در خانه‌های مسکونی قدیمی باید قبل از استفاده آن را با آهک اندود کنند. افرادی که در ساختمان خانه‌های خود به موجب تعهداتی که سپرده‌اند رفتار نکنند به وسیله حکومت نظامی سخت تنبیه خواهند شد. اشخاصی که با گله و رمه می‌روند باید مثل سایرین ساختمان داشته باشند. قرار شد اگر در ساختمان‌سازی کوتاهی کنند، حکومت نظامی گزارش بدهد و آن را به اداره اسکان بفرستد. در دهات اربابی باید در زمینه‌ی بذر، ساختمان طبق عرف محل رفتار نمایند. مالکین نباید از آن‌ها بهره یا روغن بگیرند و موجب آزار آن‌ها شوند (ساکما، سند شماره ۴۲۹، تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۲۰، ۱ و ۲). با این حال به نظر می‌رسد ایلات در انطباق با شرایط جدید به زمان بیشتری احتیاج داشتند.

کاستی‌های بعد از اسکان در ایلات ممسنی

بعد از اخذ تعهدات جداگانه از عوامل مؤثر محلی و خود خانوارها، ایلات اسکان داده شدند. گزارش‌هایی از اسکان خانوارها در روستاهای ممسنی آمده است. پس از اخذ تعهدات از همه اعضای ایل، در نامه‌ای با ذکر اسامی افراد، ذکر شماره تعهدنامه کدخدا و خانوارها به آن‌ها اجازه

اسکان در محل مورد نظر داده می‌شد. سپس به آن‌ها یادآور می‌شدند که اگر مطابق بندهای تعهدنامه رفتار کرده، مشمول قوانین رعیتی می‌گردند (سند شماره‌ی ۶۸۳۲۱-۲۹۳). نکته‌ای که در باب ایلات ممسنی قابل ذکر است این است که برخی ایلات ممسنی بنا به تجربه سابق کوچ‌نشین کامل نبودند، بلکه شش ماه اول سال را در مناطق سردسیری و نیمه دوم سال را در مناطق گرمسیری سپری می‌کردند. لذا ایلات را به تناسب مکان استقرار در همان محل ملزم به استقرار و اسکان کردند. در نامه‌ی متصدی دفتر ۶ اسکان عشایر به ریاست اسکان ایلات استان فارس چنین آمده که تعداد ۳۴ خانوار تیره جاوید ممسنی در روستای «پیشه» (ساکما، شناسه سند ۱۵۱۳۷-۲۹۳، سند شماره ۴، ۱۳۱۸/۶/۲۴)، ۶۹ خانوار از تیره غوری در قریه «رود شیر» (همان، شناسه سند ۲۹۰۱۹-۲۹۳، نمره عمومی ۲۰۹، ۱۳۱۸/۳/۲: ۴)، ۳۰ خانوار در «دشت رزم» (شناسه سند ۶۸۰۸۵-۲۹۳، شماره ۲۰، ۱۳۱۸/۲/۱۹۳: ۳)، ۵۶ خانوار از تیره جاوید در ده «تل سیاه بهلو» (شناسه سند ۶۸۳۲۱-۲۹۳، نمره ۲۲۴، ۱۳۱۸/۳/۱۱: ۴)، ۲۸ خانوار تیره جاوید در روستای «جهزار» (همان، شناسه سند ۶۸۲۵۹-۲۹۳، شماره ۳۵۹۹، ۱۳۱۸/۶/۲۹: ۳)، ۳۰ خانوار از تیره بکش بابر سالار در ده «اوینان» (شناسه سند ۶۸۰۸۵-۲۹۳، شماره ۱۹۳، ۱۳۱۸/۲/۲۰: ۳)، ۷۰ خانوار تیره بکش بابر سالار در قریه «رازیان کاری» (همان، شناسه سند ۶۸۱۷۶-۲۹۳، نمره ۱۸۶، ۱۳۱۸/۲/۱۳: ۴)، ۳۱ خانوار تیره جاوید در قریه «تل بردی پیشه جاوید» (همان، شناسه سند ۳۸۷۶۷-۲۹۳: ۴)، ۲۸ خانوار در قریه «فارسجان» (همان، شناسه سند ۳۹۰۷۰-۲۹۳: ۵) احصاء و اسکان نموده‌اند که مشغول کشاورزی و عمران بودند و قرارداد مالک و زارع تنظیم شده بود. برخی از اسامی روستاهای مذکور توسط نگارنده از مطلعین محلی پرسیده شد که عنوان کردند قریه‌های «تل سیاه بهلو»، «دشت رزم»، «جهزار»، «تل بردی» و «پیشه» گرمسیر بودند و خانواده‌ها سپس برای فصل گرم سال به روستاهای «راشک»، «فارسجان» و «رودشیر» می‌رفتند. با برنامه اسکان خانواده‌ها تقسیم، و هر بخش تحت نظر یک کدخدای می‌بایست در یک بخش مستقر می‌شدند. در برخی مناطق نامناسب بودن محل اسکان، سبب بازگشت به رویه سابق زندگی شده بود. به عنوان مثال قریه «تل سیاه بهلو» به دلیل اینکه در پایین دست زمین‌های کشاورزی و در قسمت پایین جوی آب واقع شده بود با آغاز بارندگی در پاییز تا عید در کوچه‌ها اهالی قادر به تردد نبودند. به دلیل باتلاقی شدن زمین در آن روستا تا قبل از اسکان عشایر، اهالی فقط بهار و تابستان آنجا بودند و سپس به جای دیگر کوچ می‌کردند (مصاحبه با مرادی، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰).

هم چنین در قریه «فارسجان» از نیمه آبان تا عید نوروز برف سنگین بود، به طوری که ساکنان آن روستا در این زمان به روستای «بهلو جاوید» و هم چنین دیگر روستاهای به اصطلاح گرمسیر

خودشان کوچ می کردند، زیرا سوخت اهالی از طریق درختان بلوط تأمین می شد و با وجود برف اهالی قادر به رفت و آمد به کوه و تأمین نیازهای خود را نبودند. در برنامه اسکان عشایر، اهالی حق نداشتند مکان اسکان خود را ترک کنند. هم چنین اهالی روستاهای «بیشه» و «پاقلات»، «دشت رزم»، «مورکی» و «تل سیاه جاوید» در بهار و تابستان به مناطق سردسیر اردکان کوچ می کردند، زیرا این روستاها دارای علوفه و آب نبود (حسینی، ۱۳۹۷/۱۰/۱۲). به نظر می رسد عدم برنامه ریزی و مطالعه دقیق در مناطقی که برای اسکان ایلات در منطقه ممسنی انتخاب شده بود این ایلات را با مشکلات معیشتی مواجه ساخت، بنابراین اسکان عشایر در این منطقه توفیق چندانی نداشت.

نتیجه گیری

رضاشاه به دنبال سیاست تمرکزگرایی و انجام اصلاحات و نوسازی، کوشید تا با انجام طرح اسکان عشایر و وارد کردن آن‌ها به یکجانشینی نخستین مظاهر نوسازی را وارد حیات عشایری کند. به نظر می رسد فقدان بسترسازی لازم برای اجرای این طرح، خروج از مرحله کوچ نشینی را برای عشایر دشوار ساخت. برنامه اسکان عشایر هدف خود جهت اسکان ایلات را در قالب سه تقسیم بندی ارائه داده بود. زندگی ایلی در عناصری چون چادرنشینی، دام و کوچ خلاصه می شد و بندهای مندرج در طرح نیز با تعهداتی چون عدم استعمال چادر سیاه، سکونت در ده و کشاورزی دقیقاً از میان برداشتن این عناصر را مدنظر قرار داده بود. در منطقه ممسنی به خاطر فعالیت های سیاسی ایلات، طرح اسکان عشایر با جدیت دنبال گردید. اما به علت مسائلی چند عملاً موفقیت چندانی نداشت. از کاستی های برنامه رها کردن خانواده ها پس از اسکان و سپردن آنها به دست کدخدا بود که قدرت اجرایی نداشت. مسئله دیگر که کارآیی برنامه را در منطقه ممسنی ضعیف کرد مکان نامناسب اسکان خانوارها بود. زیرا مکان هایی که انتخاب شده بود فقط برای بخشی از سال مناسب بود. بنابراین طرح اسکان عشایر در این منطقه با آشفتگی هایی همراه بود که در حیات اقتصادی و اجتماعی این ایلات نمود یافت. عدم انتخاب دقیق محل های اسکان، عدم نظارت دقیق دولت بر مشکلات اقتصادی ایلات پس از اسکان و کارشکنی مأموران محلی از علل نارضایتی ایلات این منطقه بود.

منابع و مأخذ

- آل داوود سیدعلی (۱۳۷۸). *دو سفرنامه از جنوب ایران*. تهران: امیرکبیر.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.

- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲). **کتاب خاطرات من**. تهران: چاپخانه حیدری.
- استفان رای، گرمون (۱۳۷۸). **چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران**. قم: مؤسسه نشر همسایه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷). **کوچ‌نشینی در ایران**. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۸۳). «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر». **فصلنامه مطالعات ملی**. ۱۷. سال پنجم. شماره ۱: صص ۱۵۵-۱۸۷.
- ایوانف، م.س (۱۳۸۵). **عشایر جنوب**. کیوان پهلوان و معصومه داد. تهران: انتشارات آرون.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). **شورش عشایری فارس ۱۳۰۷-۱۳۰۹**. تهران: نشر نقره.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۵۸). **زندگی طوفانی**. ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- حسینی خواه، جمشید (۱۳۷۸). **بویراحمد و رستم گاهواره تاریخ**. اصفهان: نشر فردا.
- طالب، مهدی (۱۳۷۱). **مدیریت روستایی در ایران: تحقیقی از بنیاد مسکن انقلاب اسلامی**. تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). **فارسنامه ناصری**. منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- کریمی، بهمن (۱۳۱۷). **جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران**. تهران: شرکت چاپخانه فرهنگ.
- کرونین، استفانی (پاییز ۱۳۸۵). «نوگرایی، تحول و دیکتاتوری در ایران، نظم نوین و مخالفانش». ترجمه فرشید نوروزی. قم: **نامه تاریخ پژوهان**. سال دوم، ش ۷: صص ۱۷۳-۲۲۳.
- گرمودی، میرزا فتاح خان (۱۳۴۷). **سفرنامه میرزا فتاح گرمودی**. به کوشش فتح‌الله فتاحی. تهران: بانک بازرگانی ایران.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). **تاریخ بیست‌ساله ایران**. ج ۶. تهران: نشر ناشر.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۴). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران**. تهران: سازمان انتشارات و خدمات فرهنگی.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه ۳۳۶۲۰-۲۹۳، شناسه بازایی ۱۲/۱/۴۱۱۸۹، تاریخ ۱۳۱۸/۹/۱.
- _____ شناسه ۳۹۱۶۵-۲۹۳، شماره عمومی ۹۶۵۲، ۱۳۱۷/۶/۲۶.
- _____ شناسه ۱۳۶۲۳-۲۹۳، ۱۳۱۴/۱۰/۲۰، سندش ۱۲.
- _____ شناسه ۳۹۰۷۰-۲۹۳، شماره عمومی ۳۱۲۶/۵۷۱.
- _____ شناسه ۱۳۷۲۷-۲۹۳، شماره عمومی ۳۰۴۵، ۱۳۱۸/۵/۱۷.
- _____ شناسه ۳۹۱۶۵-۲۹۳، بازایی ندارد، ۱۳۱۷/۶/۲۶.
- _____ شناسه ۱۵۱۳۷-۲۹۳، نمره ۲۲۵، سند شماره ۴، ۱۳۱۸/۶/۲۴.

- _____ شناسه ۲۹۰۱۹-۲۹۳، نمره عمومی ۲۰۹، ۱۳۱۸/۳/۲.
- _____ شناسه ۳۳۰۰۳-۲۹۳، نمره ۲۲۶، ۱۳۱۸/۳/۱۲.
- _____ شناسه ۶۸۳۲۱-۲۹۳، نمره ۲۲۴، ۱۳۱۸/۳/۱۱.
- _____ شناسه ۶۸۲۵۹-۲۹۳، شماره ۳۵۹۹، ۱۳۱۸/۶/۲۹.
- _____ شناسه ۶۸۰۸۵-۲۹۳، شماره ۱۹۳، ۱۳۱۸/۲/۲۰.
- _____ شناسه ۶۸۱۷۶-۲۹۳، نمره ۱۸۶، ۱۳۱۸/۲/۱۳.
- _____ شناسه ۳۸۷۶۷-۲۹۳، نمره ۲۲۳، ۱۳۱۸/۳/۱۰.
- _____ سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس، شناسه ۱۲۳۴-۲۹۳-۸۹، ۱۳۱۶/۱۲/۲۱.
- _____ شناسه ۷۲۵۳-۲۹۳-۹۸.
- _____ شناسه ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۸، ۱۳۱۴/۷/۱۹، نمره ۲۷۸.
- _____ شناسه ۱۵۱۹۲-۲۹۳-۹۸، شماره مدرک ۲۵۹۷۹۱۵، ۱۳۱۸/۱/۱۹.
- _____ اسناد کتابخانه و اسناد ملی فارس، سند شماره ۱۶۵۳، شماره عمومی ۲۱۷.

مصاحبه

- _____ مصاحبه شونده: خدابخش مرادی. تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰. سن مصاحبه شونده: ۷۵ سال.
- _____ مصاحبه شونده: عزیزالله حسینی. تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۲. سن مصاحبه شونده: ۸۳ سال.

References

- Āli Dāwūd Siyyid 'alī (2006), *Du Safarnāmiḥ az Junūbi Īrān*, Tihṛān: Amīr Kabīr.
- Amānullāhī Bahārwand, Sikandar (1988). *Kūchnishīnī dar Īrān*, Ch 2. Tihṛān: Intishārātī 'ilmī wa Farhangī.
- Amānullāhī, Sikandar, (2004), "Zawāli Kūchnishīnī dar Īrān: Yikjānishīnīyī Īlāt wa 'ashāyir", *Faṣlnāmihī Muṭālī'āti Millī*, 17, Sāli Panjum, Shumārīh 1, ṣ 155-187.
- Atābakī, Tūraj (2006), *Tajaddudi Āmirānīh, Tarjumihī Mahdī Ḥaqīqatkhāh*, Tihṛān: Quqnūs.
- Bayāt, Kāwīh (1986), *Shūrishī 'ashāyirīyī Fārs 1309-1307*, Tihṛān: Nashri Nuqrīh.
- Bihnām, Jamshīd (1965). *Muqaddamiyī bar Jami'i Shināsīyī Īrān*, Tihṛān: Sāzmāni Intishārātī wa Khadamāti Farhangī.
- Fasāyī, Ḥāj Mīrzā Ḥasan Ḥusīynī, (2003), *Fārsnāmihī Nāshirī*, Manṣūr Rastigār Fasāyī, Tihṛān, Amīr Kabīr.
- Garṃrūdī, Mīrzā Fattāḥ Khān (1968), *Safarnāmihī Mīrzā Fattāḥ Garṃrūdī, bih Kūshishi Fatḥullah Fattāḥī*, Tihṛān: Bānki Bāzargānīyī Īrān.
- Ḥusīynīkhāh, Jamshīd (1999), *Buyiraḥmad wa Rustam Gāhwārihī Tārīkh*, Isfahān: Nashre Fardā.
- Istifān Rāy, Grumun (1999), *Chālīsh Barāyī Quḍrat wa Thirwat dar Junūbi Īrān*, Qum: Mu'assisihī Nashri Hamsāyīh.
- Īwānuḥ, M.S (2006), *'ashāyirī Junūb. Kiywān Pahliwān wa Ma'sūmīh Dād*, Tihṛān: Intishārātī Ārūn.
- I'zām Qudṣī, Ḥasan (1963), *Kitābi Khāṭirātī Man*, Tihṛān: Chāp Khānīhī Ḥīydarī.
- Karīmī, Bahman (1938), *Jughrāfiyāyī Mufaṣṣalī Tārīkhīyī Gharbi Īrān*, Tihṛān: Shirḳatī Chāp Khānīhī Farhang.

- Krunīn, Istifānī (Pa'iz 2006), "Nugarāyī, Taḥawwul wa Diktātūrī dar Īrān, Nazmi Nuwīn wa Mukhālifānash", Tarjumihi Farshīd Nurūzī, Qum: Nāmihi Tārīkh Pazhūhān, Sāli Duwwum, sh 7, ṣ 173-223.
- Makī, Ḥusiyn (1983), Tārīkhī Bīst Sālihi Īrān, J 6, Tihrān: Nashri Nāshir.
- Monteith, William (1857) "notes on the routes from bushehr to shiraz" journal of royal geographical society of London.
- Tālib, Mahdī, (1992), Mudīryati Rūstāyī dar Īrān: Taḥqīqī az Bunyādī Maskani Inqilāb Islāmī, Tihrān, Dānishgāhi Tihrān. Mu'assisihy Intishārāt wa Chāp.
- Taqīzādih, Ḥasan (1979), Zindigīyi Tūfānī, Īraj Afshār, Tihrān: Intishārātī 'ilmī.

Asnād

- Sāzmāni Asnād wa Kitābkhānihi Millī, Shināsih 293-33620, Shināsihi Bāzyābī 12/1/41189
- _____, Shināsih 293-39165, Shumārihi 'umūmī 9652, 17/9/1938.
- _____, Shināsih 293-13623, 11/1/1936, Sanadi sh 12.
- _____, Shināsih 293-39070, Shumārihi 'umūmī 3126/571.
- _____, Shināsih 293-73727, Shumārihi 'umūmī 3045, 9/8/1939
- _____, Shināsih 293-39165, Bāzyābī Nadārad, 17/9/1938.
- _____, Shināsih 293-15137, Numrih 225, Sanadi Shumārihi 4, 16/9/1939.
- _____, Shināsih 293-29019, Numrihi 'mūmī 209, 24/5/1939.
- _____, Shināsih 293-33003, Numrih 226, 3/6/1939.
- _____, Shināsih 293-68321, Numrih 224, 2/6/1939.
- _____, Shināsih 293-68259, Shumārih 3599, 21/9/1939.
- _____, Shināsih 293-68085, Shumārih 193, 11/5/1939.
- _____, Shināsih 293-68176, Numrih 186, 4/5/1939.
- _____, Shināsih 293-38767, Numrih 223, 1/6/1939.
- Sāzmāni Asnād wa Kitābkhānihi Millīyi Fārs, Shināsih 89-293-1234, 12/3/1938.
- _____, Shināsih 98-293-7253.
- _____, Shināsih 98-293-2439, 12/10/1935, Numrih 278.
- _____, Shināsih 98-293-15192, Shumārihi Madrak 2597915, 9/4/1939.
- _____, Asnādi Kitābkhānihi wa Asnādi Millīyi Fārs, Sanadi Shumārihi 1653, Shumārihi 'umūmī 217.

Mušāhibih

- Mušāhibih Shawandih: Khudābakhsh Murādī, Tārīkh 31/12/2018, Sinni Mušāhibih Shawandih: 75 Sāl
- Mušāhibih Shawandih: 'zīzullah ḥusiynī, Tārīkh 2/1/2019, Sinni Mušāhibih Shawandih: 83 Sāl.

An Analysis of the Implementation of the Nomadic Settlement Policy in the Mamassani Region, Relying on Documents¹

**Mohammadreza Alam²
Afrooz Moradi³**

Receive: 7/5/2018

Accept: 7/2/2019

Abstract

The policy of resettlement of nomadic tribes was a structural and infrastructural plan that Reza Shah made in order to renovate the social life and to have a centralized government in the administration of the society. He prepared this plan with the help of the nationalist political elites and applied it by the army. Now the question is that due to the incompatibility between the policy of centralization and the traditional structure of the nomadic life, what kind of mechanisms the government used to apply the plan of the resettlement of nomadic tribes. This research proposes that the government used specific programs to execute the plan of the resettlement of the nomadic tribes. These programs included getting commitments from the heads of the nomadic tribes to exert their influence on the nomadic tribes and preparing dwellings and jobs for them to illustrate the way of their new life. This descriptive-analytic approach using historical documents, achieved these results: ignoring their tribes, the use of force to implement the program, establishment of the tribes in undesirable places, the lack of implementation of proper enforcement agents after the accommodation, lack of supervision, and economic losses due to the loss of animals found limited success.

Keywords: Reza shah, Resettlement of nomadic tribes, Fars, Mamassani

1. DOI: 10.22051/hii.2019.20201.1639

2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz;

3. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz;
amoradi348@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493